

جزوه ی کامل درس اول فارسی نهم (آفرینش)

معنی کلمات و شعر و آرایه های شعر آفرینش نهم

## معنی فارسی نهم درس اول آفرینش



درس اول فارسی پایه نهم  
● درس ۱ : آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

نکات درس اول #فارسی ❁

● بخش اول 🖱

### ◆ معنای واژگان:

مستمع: شنونده  
اقرا: اعتراف  
آفرینش: آفریده های جهان  
بامداد: صبح زود  
تسبیح: نیایش کردن، خدا را به پاکی یاد کردن

عجب: عجیب  
تنبیه: هوشیار کردن، آگاه کردن  
لیل: شب  
اسرار: جمع «سر»، رازها  
وجود: هستی

خداوند دل: صاحب دل، انسان عارف  
نهار: روز  
مرغان: پرندگان  
فکرت: فکر و اندیشه  
دل ندارد: احساس و عاطفه ندارد

تماشا: نگاه کردن به چیزی به قصد تفریح  
الوان: در اینجا به معنی رنگارنگ  
حیف: افسوس، دریغ  
جهالت: نادانی  
خفته: غافل و بی خبر

حقهک ظرفی کوچک، که در آن، جواهر نگه داری شود.  
عنب: انگور

حیران: سرگردان  
صدبرگ: نوعی گل سرخ با گلبرگ های پُرپُر و زیاد.

کرم: بخشش  
مسخر: رام و مطیع  
تقدیر: سرنوشت، فرمان خدا  
یاقوت: سنگ قیمتی به رنگ های سرخ، زرد و کبود

گوی: توپ کوچک  
راست روان: انسان های درستکار  
إنعام: بخشش، نعمت دادن  
بار: آفریننده، خالق، نیکوکار

الوان: جمع لون به معنی رنگ ها.  
گاهی واژه ی الوان به صورت صفت به کار می رود و به معنی «رنگارنگ» است؛ مانند مصراع «که تواند که دهد میوه ی الوان از چوب؟»

إنعام: نعمت دادن، بخشش/ أنعام: چهارپایان، معمولاً در معنای مفرد به کار می رود.

#### ◆ محتوای شعر:

شعر «آفرینش همه تنبیه خداوند دل است» از بخش مواظ (=جمع موعظه، به معنی پند ها و اندرز ها) سعدی انتخاب شده. اصل شعر، دارا چهل و سه بیت و با نام «وصف بهار» سروده شده است.

این شعر با آوردن آیات و نوشته های خداوند بزرگ و نیاز انسان به پروردگار، همراه است. در این سروده ی زیبا، سعدی پدیده های هستی را در حال نیایش و ستایش پروردگار یافته است و به این نکته اشاره دارد که با نگاه جستجوگرانه به پدیده های آفرینش، می توان به شناخت خداوند دست یافت.

#### ◆ معنی ابیات:

#### ▼ بامدادی که تفاوت نکندلیل و نهار //// خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار

**معنی:** در صبح زود اول بهار که طول شب و روز آن یکسان است، رفتن به صحرا و تماشاکردن گل های زیبای بهاری، لذت بخش است.

آرایه ها:  
لیل و نهار: تضاد  
بهار و نهار: جناس

توجه:  
تفاوت نکرن لیل و نهار، اشاره به مساوی بودن طول شب و روز در سال دارد که دوباره اتفاق می افتد:

الف) ابتدای بهار  
ب) ابتدای پاییز

#### ▼ آفرینش همه تنبیه خداوند دل است //// دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

**معنی:** تمام پدیده های آفرینش برای آگاه کردن انسان های عارف است و اگر کسی وجود خدا را انکار کند و به خدا ایمان نیاورد، ذوق و احساسی ندارد.

آرایه ها:  
واج آرایی «د»  
که و به: جناس  
دل: مجازاً احساس و عاطفه

نکته دستوری:  
آفرینش (آفرین + ش) = مشتق  
که در مصراع دوم به معنی کسی که، ضمیر مبهم است  
همه: بدل

### ▼ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود /// هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

**معنی:** هر کسی که با این همه نقش ها و پدیده های عجیب هستی به آفریننده ی آنها نیندیشد، همانند عکس و تصویر روی دیوار، بی احساس و بی روح است.

آرایه ها:

در و دیوار: مراعات نظیر

دیوار وجود: اضافه تشبیهی

بر و در: جناس

توجه:

«ت» در فکرت، ضمیر نیست! بلکه مربوط به خود کلمه ی «فکرت» است.

### ▼ کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح اند /// نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

**معنی:** کوه، دریا و درختان (همه موجودات) در حال نیایش خداوند هستند، اما هر شنونده ای این راز را درک نمی کند.

آرایه ها:

کوه و دریا و درختان: مراعات نظیر

بیت تلمیح دارد به آیه ی چهل و چهار سوره اسراء: *إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا*.

**معنی:** چیزی در جهان نیست مگر آن که خدارا تسبیح می کند و به پاکی می ستاید، لیکن شما تسبیح آن را نمی فهمید. به درستی که خدایم و آمرزنده است.

### ▼ خبرت هست که مرغان سحر می گویند /// آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟

**معنی:** آیا خبر داری که پرندگان سحری به هنگام صبح می گویند: ای انسان غافل، از بی خبری و نادانی، رهاتشو.

آرایه ها:

خواب، سحر و خفته: مراعات نظیر

سر و سحر: جناس

خواب جهالت: اضافه ی تشبیهی

سر از خواب برداشتن: کنایه از آگاهی و بیداری

نکته دستوری:

«ت» در خبر، نهاد است یا به این صورت هم می آید: خبر برای تو هست ( برای تو: مسند )  
خفته: صفت جانشین اسم: ای (انسان) خفته.

### ▼ تاکی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش /// حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار

**معنی:** تاکی می خواهی مانند گل بنفشه، در غفلت و نادانی به سر ببری. حیف است که تو بی خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

آرایه ها:

بنفشه و نرگس: مراعات نظیر

چو بنفشه: تشبیه

در و سر: جناس

بنفشه در این بیت، نماد غفلت و سرافکنندگی

نرگس، نماد بینایی و آگاهی است

سر غفلت در پیش گرفتن: کنایه.

نکته دستوری:

«حیف» نقش مسندی دارد

«ی» در خوابی، به معنی «هستی»، فعل اسنادی است.

▼ که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ /// یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

**معنی:** تنها خداوند بزرگ است که می تواند از چوب درخت، میوه های رنگارنگ و از خار، گل های سرخ زیباف پدید آورد.

آرایه ها:  
چوبک مجازا درخت  
گل و خار: تضاد

نکته دستوری:  
هر دو مصراع، استفهام انکاری است.  
صدبرگ: صفت مرکب.

▼ عقل حیران شود از خوشه زرین عنب /// فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار

**معنی:** عقل از زیبایی خوشه طلایی انگور، متحیر است و فهم از درک زیبایی و ظرافت های دانه های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمند می درخشد، ناتوان است.

آرایه ها:  
حیران شدن عقل و عاجز بودن فهم: تشخیص  
عناب و انار: مراعات نظیر  
حقه یاقوت انار: اضافه تشبیهی ( انار به کیسه پر از یاقوت تشبیه شده است).

▼ پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز /// ماه و خورشید، مسخر کند لیل و نهار

**معنی:** خداوند پاک و بی عیب با فرمان خود، تمام پدیده ها و موجودات را (ماه، خورشید و شب و روز را) مطیع خود کرده است.

آرایه ها:  
لیل و نهار: تضاد  
ماه و خورشید: مراعات نظیر  
بیت، تلمیح به آیات قرآن دارد.

▼ تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او /// همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار

**معنی:** اگر همه مردم تا روز قیامت درباره بخشش و لطف خداوند سخن بگویند، باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند گفته نمی شود.

نکته دستوری:  
«تا» حرف اضافه است و قیامت، متمم  
همه، نقش نهادی دارد.

▼ نعمتت بار خدایا، ز عدد بیرون است /// شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

**معنی:** پروردگارا، نعمت های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکر گزاری نمی تواند، شکر نعمت های بی کران تو را به جای آورد.

آرایه ها:  
نعمت، شکر، انعام و شکرگزار: مراعات نظیر  
ز عدد بیرون بودن: کنایه از بی شمار بودن

نکته دستوری: «ت» در نعمتت: مضاف الیه  
هرگز: قید نفی.

▼ سعدیا، راست زوان، گوی سعادت بردند /// راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

**معنی:** سعدی، انسان های درست کردار، به سعادت و خوشبختی می رسند؛ بنابراین توهم انسانی صادق و راستگو باش، زیرا انسان بدرفتار به هدف و مقصودش نمی رسد.

آرایه ها:  
که و به: جناس  
گوی سعادت: اضافه تشبیهی  
گوی بردند: کنایه از دست یافتن و سبقت گرفتن

نکته دستوری: سعدی: مندا و «ا»: حرف ندا  
راست روان: مرکب («ان» جمع در ساختمان اسم دخالتی ندارد).  
کج رفتار: مشتق- مرکب و صفت جانشین اسم (انسان کج رفتار)

#### ◆ واژه های مهم املائی:

تفاوت - لیل و نهار - صحرا - تنبیه - اقرار - نقش عجب - فکرت - تسبیح اند - مستمعی - اسرار - مرغان سحر - خفته - جهالت - غفلت - حیف - میوه الوان - صدبرگ - حیران - خوشه زرین - عنب - عاجز - حقه یاقوت - تقدیر عزیز - مسخر - انعام - شکرگزار - گوی سعادت.

#### ◆ تاریخ ادبیات:

سعدی: مُشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم است. سعدی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. در سل ششصد و پنجاه و پنج بوستان را به نظم در آورد و در سال بعد گلستان را تالیف کرد. علاوه بر این ها قصاید، غزلیات، قطعات، ترجیع بند، رباعیات، مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در « کلیات » وی جمع کرده اند.

❖ قالب شعر: قصیده